



درباره‌ی ما

ما تعداد اندکی از کمونیست‌های ایرانی هستیم که گردهم آمده‌ایم تا دستی باشیم جهت یاری طبقه کارگر در رویاندن نظام سرمایه‌داری. جثه‌ی ما در قیاس با طبقه کارگر ایران، چون غباری در اقیانوس است. ولی به قول صمد بهرنگی یک نور هر چقدر ناچیز بالاخره نوری‌ست. هر کدام از گردانندگان این نشریه تجربیات چند دهه از جنبش کمونیستی بین‌المللی و ایران را با خود حمل می‌کنند. لذا ما با انتقاد از اشتباهات‌مان می‌توانیم گام به گام در تصحیح اشتباهات و کمبودهای جنبش کمونیستی ایران کارساز باشیم. ما در تنظیم نوشته‌های خود به اختصار تمام می‌کوشیم و سعی خواهیم کرد که نوشته‌ها و موضعگیری‌های ما همچون پاپیج متعفن زن تنبل، نباشد. (نقل به معنا از مانو تسهدون)

ما جهان کنونی را چنین ارزیابی می‌کنیم:

مشخصات اوضاع کنونی

مشخصات اوضاع بین‌المللی

۱- تشدید بی سابقه تضاد اساسی جهان یعنی تضاد کار و سرمایه (کارگر و سرمایه دار)
 ۲- تشدید بی سابقه تضاد بین کمپ امپریالیست‌ها به ویژه تضاد چین و آمریکا از یک جانب و آمریکا و روسیه از جانب دیگر، جهان را به یک جنگ فرسایشی نظامی جهانی نزدیک کرده است. در این روند دولت‌های سرمایه‌داری جهت ترمز جنبش‌های زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی و آمادگی نظامی جهت درگیری با دولت‌های دیگر رقیب، هر روز بیشتر به راست گرایش دارند. این روند می‌تواند این دولت‌ها را به دولت‌های فاشیستی تبدیل نماید. مثل رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی.

۳- گسترش مبارزات مردم در ابعاد جهانی و همبستگی بی نظیر این مبارزات و رشد آگاهی مردمان کار و زحمت و تلاش جنبش کمونیستی در جهان باعث گردیده که این جنبش‌ها هر روز بیشتر به چپ گرایش پیدا کنند. گرایش به چپ هنوز به مفهوم گرایش به کمونیسم نیست. بلکه نزدیک شدن به اندیشه‌های سوسیالیستی است.

۴- با وجود این که فعالیت جنبش کمونیستی در سطح جهان، بر کلیه جنبش‌های زحمتکشان تأثیر انکار ناپذیری دارد ولی جنبش کمونیستی هنوز نتوانسته است در سطح ملی و بین‌المللی با طبقه کارگر پیوند یابد. (اکثراً و نه مطلقاً). این جنبش تحت تأثیر حرکت عمومی زحمتکشان در حال تدافع است.

مشخصات جامعه ایران

۱- تشدید بی سابقه تضاد کار و سرمایه. گسترش بی سابقه فقر و بی خانمانی، مرگ و میر ناشی از انواع و اقسام بیماری‌های سهل‌المعالجه و کرونا، تشدید سیاست غارت و چپاول توسط دولتمردان رژیم و کلاً سرمایه‌داری ایران

۲- دولت ایران مثل تمام دولت‌های کنونی در جهان، سازمان خدماتی کنسرن‌های عظیم بین‌المللی می‌باشد. تصویب حساب درونی دولت و طرد جناح اصلاح طلب از قدرت، اولاً جهت آماده سازی سازمانی در سرکوب نیروی کار و زحمت و آزادیخواهان مترقی و دوماً جهت هموار کردن راه نفوذ هر چه بیشتر شرکت‌های بین‌المللی و امپریالیستی شرقی بخصوص چینی و روسی می‌باشد.

۳- ناشی از این اوضاع، در سرتاسر کشور نارضایتی طبقه و اقشار مترقی تحت ستم در کل جامعه گسترش می‌یابد و آگاهی و مرزبندی‌های طبقاتی در جریان مبارزه دقیق‌تر و شفاف‌تر می‌شود.

۴- هیچگاه در طول تاریخ رژیمی به مانند رژیم جمهوری اسلامی توسط مردم منفور و منفرد نشده است.

۵- بحران عمیق اقتصادی در شاخته‌های مختلف تولید، یک بحران لاعلاج سیاسی ایجاد کرده که دارای خصلت دوگانه است
 a- بحران ارتجاعی که همان نارسائی‌های بی انتها در زندگی و کار مردم است که توسط رژیم سرمایه‌داری ایران ایجاد گشته.

b- بحران انقلابی، که ناشی از خواست به آزادی، رهایی و گسست زنجیر بردگی در اقشار فرودست و تحت ستم، به وجود آمده و به صورت انواع و اقسام اعتراضات، تظاهرات و درگیری‌ها ظاهر می‌شود. لذا ایده مبارزه مسلحانه و تصویب حساب قطعی با رژیم هر روز با استقبال بیشتری از اقشار و طبقات ناراضی رو به رو می‌گردد.

در این مورد دو دیدگاه ارتجاعی و یک دیدگاه انقلابی در مقابل هم قرار گرفته است

۱- همین الساعه باید با رژیم تسویه حساب مسلحانه کرد - مجاهدین خلق
 ۲- هر گونه خشونت ناشی از دخالت خارجی در ایران است. - سلطنت طلبان

۳- دیدگاه انقلابی این است که جنبش کمونیستی ایران باید با دامن زدن به مبارزات دمکراتیک مردم و پشتیبانی از آن‌ها و تسریع سازماندهی زحمتکشان در اشکال مختلف علنی و مخفی، شرایط را برای ایجاد حزب کمونیست واقعی ایران در درون طبقه کارگر مهیا نمود و با ایجاد این حزب در درون طبقه و کسب گام به گام هژمونی در کل طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی و پرورش این طبقه و اقشار با ضرورت انقلاب قهر آمیز علیه بورژوازی، مبارزه مسلحانه توده‌های کار و زحمت را جهت کسب قدرت سیاسی، برپائی جامعه

سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا، طوری سازمان دهد که در شرایط مساعد داخلی و بین‌المللی بدان وسیله رژیم سرمایه‌داری مذهبی ایران را سرنگون سازد.

عدم حضور جنبش کمونیستی به صورت یک حزب مستقل سیاسی پرولتری باعث نارسائی‌های عظیمی در جامعه گشته و انقلاب ایران را برای مدتی نامعلوم به تعویق انداخته است. جنبش‌های اخیر زحمتکشان و ستم دیدگان با گرفتن آوانس‌هایی از دولت، فروکش خواهد کرد و سپس سرکوب خواهد شد. ولی تجارب نیروی کار و زحمت‌غنی‌تر از گذشته خواهد گشت و جنبش عمومی و کمونیستی با صلابت بیشتری در صحنه ظاهر خواهد شد. لذا پیوند با کارگران صنعتی و در این جریان مبارزه جهت ایجاد حزب کمونیست سرتاسری ایران برای جنبش کمونیستی به ضرورت درجه اول تبدیل شده است.

ایران کشوری است چند ملیتی. لذا ناسیونالیسم ملل تحت ستم و ملت ستمگر در آن قویست. ناسیونالیسم تفکر بورژوازی خطرناکی است که بدون مبارزه قاطع علیه آن ساختمان یک حزب واحد سرتاسری که به انترناسیونالیسم پرولتری مسلح باشد، ممکن نیست. از این نقطه نظر یا فشاری روی «حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تا جدائی و ایجاد دولت مستقل»، اسلحه بورژوازی حاکم و بورژوازی ملت تحت ستم را در نفرت زائی و رو در رو قرار دادن پرولتاریای ملل مختلف، از دست‌اش می‌گیرد و آن را خلع سلاح می‌کند. پرولتاریای ایران نه به احزاب کمونیست ملی بلکه به حزب کمونیست یکپارچه سرتاسری نیاز دارد.

در صورت توافق با این خط مشی، در انتشار آن کوشا باشید!

افغانستان، قربانی سیاست‌های امپریالیستی

در افغانستان چه می‌گذرد؟

مبارزات آزادی خواهانه و سوسیالیستی در هر کشور وظیفه طبقه کارگر و زحمتکشان همان کشور است. در افغانستان نیز که از این قاعده مستثنی نیست مبارزات کارگران و زحمتکشان با افت و خیزهای دردناکی در جریان است. سازمانها و احزاب کمونیستی نیز در داخل و خارج این کشور کم نیستند. این احزاب در مبارزه و شکست‌های خود، هر روز با تجربه‌تر و آبدیدمتر از پیش می‌گردند.

در اطراف افغانستان کشورهای مسلمانان مثل تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، پاکستان

اکنون اعتصابات کارگران بیمانی در ۱۱۶ پالایشگاه نفت و مؤسسات گاز و پتروشیمی در جریان است. در همبستگی با این مبارزات، کارگران تعرفه‌ی نیز بدان پیوسته و کارگران بیشتر کارخانجات بزرگ ایران نیز از آن پشتیبانی نموده‌اند. موج اعتصابات کارگری کل جامعه ایران را می‌تکاند.

شرایط تکوین یافته ناشی از مبارزات کارگری در این مناطق و معضل کم آبی و بی برقی، بر آتش زیر خاکستر ستم دیدگان جنوب دمید و فریاد صدها هزار ستم دیده و خانمان برباد رفته خوزستان به صورت مثنی محکم بر دهان یابوگویی سرمایه‌داری ایران کوبید. در پشتیبانی از این مبارزات، زحمتکشان آذربایجان، بلوچستان، استان مرکزی و استان یکم به و کلیه زحمتکشان ایران به خیابان‌ها آمدند و با نیروهای اهریمنی رژیم سرمایه‌داری - مذهبی ایران درگیر شدند.

ایران در تب و تاب مبارزه‌ی طبقه کارگر و افشار تحت ستم و آزادیخواهان مترقی ملت‌هت است. هر حرکت مبارزاتی در همان شکل اولیه‌اش با کل جنبش اعتراضی در هم می‌تند. با هر آغازی، با هر پشتیبانی‌یی و با هر به هم پیوستگی‌یی انرژی و اراده برای ادامه مبارزه جهت رهائی از تحقیر، فقر، جنگ، اعتیاد، بی عدالتی و بیماری در رگ‌ها با شدتی بی نظیر می‌کوبد. ایران آرام آرام به جهنمی برای حاکمین سرمایه‌دار و مذهبی تبدیل می‌شود، حاکمینی که از اکنون و یا از گذشته‌های نه چندان دور با انبانی انباشته از میلیارد‌ها دلار، در فکر فرار به گوشه‌یی ناشناخته در این دنیای پهناور هستند.

انتخابات در ایران با هدف قانونی کردن تصفیه جناح اصلاح طلب توسط جناح اصولگرا برگزار شد و رئیسی، جنایت کار حرفه‌یی و خونخواری که دست‌انست مستقیماً به خون هزاران تن از فرزندان این کشور آغشته است، به عنوان رئیس جمهور و استولپین ایران، توسط جناح اصولگرا منتصب گردید. تصفیه درونی رژیم دو هدف بزرگ را دنبال می‌کرد: ۱- ایجاد انسجام، تحرک و آمادگی بالا جهت مقابله با حرکات اعتراضی مردم و سرکوب آن و ۲- تمرکز ثروت‌های کشور و چپاول آن توسط عده‌یی کمتر و بذل و بخشش آسان‌تر بخشی از آن به نیروهای تروریست منطقه و دولت‌های فاشیستی. این رژیم افراد روز افزونی از مردم ایران را در همبستگی با گروه‌های

افغانستان راه مستقیم مبادلات تجاری با ایران و ترکیه و بسیاری از دیگر کشورها را باز می‌کند.

برای امپریالیسم آمریکا و اتحادیه اروپا هدف از حضور در افغانستان جلوگیری از نفوذ روسیه و چین به غرب جهان می‌باشد. آمریکا از چهل سال پیش در کل خاور میانه همیشه به لحاظ سیاسی شکست خورده است. سیاست‌های آن در افغانستان نیز چنین سرنوشتی را دارد.

اقتصاد آمریکا کاملاً ورشکسته است و دیگر توانائی حفظ همه پایگاه‌های خود در جهان منجمله در افغانستان را ندارد.

ناشی از همه این عوامل، وجود یک رژیم به غایت واپس‌گرا، آدم کش و بی رحم، همانند رژیم ایران، در تقابل با جنبش‌های آزادیخواهانه منطقه خاورمیانه، برای همه امپریالیست‌ها (آمریکا، چین، روسیه، اتحاد اروپا، انگلیس) ظاهراً تنها گزینه بوده است. گزینه‌یی که در این ۵۰ سال اخیر مرتب شکست خورده است. در عین حال طالبان برای سرمایه‌گذاری کنسرن‌های چینی و روسی خدمه‌ایست مناسب که سفره را پهن می‌کند. آمریکا روی طالبان به صورت یک رژیم نیابتی وابسته حساب باز کرده است که همانند حساب‌اش روی جمهوری اسلامی ایران، غلط از آب درخواهد آمد. دقیقاً بر مبنای چنین محاسباتی بود که آمریکا و اتحادیه اروپا طبق قرار و مدارها با طالبان، با سرعت نیروهایشان را از افغانستان بیرون کشیدند و طالبان موازی با این امر شهرها را یکی پس از دیگری فتح نمود و به کابل رسید.

بسیار شنیده می‌شود که آمریکا و کشورهای اروپائی به افغانستان و مردمش خیانت کرده‌اند. این کاملاً غلط است. آمریکا و دیگر امپریالیست‌ها در افغانستان برای دوستی و خدمت به مردم نیامده بودند که با رفتن‌شان خیانت کنند. آن‌ها آمده بودند که کارگران و زحمتکشان افغانستان را چپاول کنند که کردند و رقابت‌های درون امپریالیستی خود را سازمان دهند که دادند. وقتی هم که دیگر ضرورتی برای وجود نیروهایشان باقی نماند، بدون لحظه‌ای تردید مردمان ستم دیده افغانستان را قربانی کردند و رفتند. این درس بزرگ تاریخ است که نمی‌شود و نباید به نیروهای مرتجع و امپریالیستی اعتماد کرد.

در صورت توافق با این خط مشی، در انتشار آن کوشا باشید!

**اوضاع پر تنش بین‌المللی و ایران و
وظائف ما!**

قرار دارد و با چین امپریالیستی هم مرز بوده و در نزدیکی نسبی با روسیه و هند قرار دارد. در این کشورها مبارزات کارگری، مبارزات افشار زحمتکش و ستم دیده هر روز بیشتر به اوج می‌رود. اعتراضات در هند همیشه اعتراضات میلیونی‌ست. در ایران مبارزات کارگری و زحمتکشان تحت ستم لحظه‌ای قطع نمی‌شود، در عراق، پاکستان و کشورهای همجوار نیز همین شرایط حاکم است و این وضعیت خطرناکی علیه تداوم نظام سرمایه‌داری در منطقه و در جهانی است. به ویژه که این مبارزات به علت نفوذ نسبی جنبش‌های کمونیستی، تجربه خود زحمتکشان و فشار روز افزون دولت‌های سرکوبگر سرمایه‌داری، هر روز بیشتر به چپ متمایل می‌شوند.

از دیدگاه امپریالیست‌های بزرگ، طالبان بهترین نیروی سرکوبگر، بی رحم و خونخواری است که می‌تواند این جنبش‌ها را متوقف سازد. ولی این تجربه‌ایست شکست خورده.

افغانستان بر روی انبوهی از ذخائر معدنی مورد استفاده در تولید کالاهائی که با آخرین کشفیات و اختراعات دانش امروز ساخته می‌شوند، قرار گرفته است. لذا افغانستان به عنوان یکی از پر ثروت‌ترین کشورهای جهان، جذابیت فوق العاده‌ای برای کنسرن‌های فراملی دارد. علاوه بر نفت و گاز، بیش از ۲۸۰ نوع معدن دیگر در این کشور شناسائی شده است. مدتها است که بهره برداری تعدادی از این معادن توسط کشورهای امپریالیستی، در راس آنها آمریکا، چین و روسیه آغاز شده است. معادنی از قبیل اورانیوم، طلا، نقره، کرومیت، مس. مقدار آهن افغانستان نزدیک به دو میلیارد تن تخمین زده شده است.

استخراج و کار بر روی این مواد به منابع آبی فراوانی نیاز دارد. افغانستان از منابع آبی سرشاری برخوردار است. رودخانه‌های طویل و پر آبی چون آمودریا، هری رود، هلمند و دهها رودخانه کوچکتر دیگر، وجود دریاچه‌ها و منابع غنی آب‌های زیرزمینی، کشور را در رده کشورهای پرآب به شمار آورده و موقعیت آسان تری برای چپاول ثروت‌های این کشور توسط غارت‌گران بین‌المللی فراهم آورده است.

افغانستان همچون سوریه، یکی از مناطق جهان است که تضادهای امپریالیست‌های بزرگی همچون آمریکا، چین و روسیه در هم گره خورده‌اند. این امر جامعه افغانستان را به یک جامعه‌ی بحران زده و درگیر جنگ‌های قبیله‌ای بی انتها و خانمان برباددهی تبدیل نموده است. این کشور برای امپریالیسم مهاجم چین به علت قرار گرفتن در مسیر جاده‌ی ابریشم چینی، از اهمیت والائی برخوردار است. به ویژه این که تسلط بر

وجود اختلافات بسیار با چین به این کشور متمایل است.

ایران در اوضاع بین‌المللی

دولت ایران

ایران یک جامعه سرمایه‌داری است و دولت آن نماینده طبقه سرمایه‌دار است که وابسته به کنسرن‌های امپریالیستی عظیم جهانی است. لذا ادا و اطوارهای ضد امپریالیستی رژیم ایران جز عوام فریبی ساده لوحان چیزی نیست.

در درون دولت ایران به طور کلی دو گرایش‌های مختلف در وابستگی وجود دارد

- ۱- جناح اصولگرا، فرمانبرداران از کنسرن‌های چینی و روسی
- ۲- اصلاح طلب، وابستگان و متمایلین به کنسرن‌های غربی

کنسرن‌های امپریالیستی بین‌المللی چینی و روسی که دولت چین و روسیه را در ید قدرت خود دارند به علت منابع عظیمی که از این رژیم نصیب‌شان می‌شود، حافظان آن هستند و از تمام سیاست‌های داخلی و خارجی آن دفاع می‌کنند. جناح اصولگرا که قدرت اقتصادی و تسلیحاتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را نیز در پشت خود دارد و خامنه‌ای را در رأس نشانده، با طرد جناح اصلاح طلب از قدرت، جاده را هر چه بیشتر برای نفوذ کنسرن‌های روسی و چینی فراهم کرده است.

در عین حال در درون این دولت نمایندگان سه نوع از سرمایه‌داری که در تضادی دائم علیه یکدیگر به توطئه مشغول‌اند نیز وجود دارد:

- ۱- سرمایه‌داران تجاری
 - ۲- سرمایه‌داران ربانی بانکی
 - ۳- سرمایه‌داران صنعتی
- این سرمایه‌داران بر مبنای نزدیکی و یا حضورشان در دولت و مراکز انباشت سرمایه، تا آن جا که می‌توانند، با وجدانی آسوده از هیچ غارت و چپاولی فرو گذار نمی‌کنند.

محاصره اقتصادی ایران توسط دولت آمریکا، برای سرمایه‌داران تجاری نزدیک به دولت، نعمت باد آورده است. این‌ها با تأسیس شرکت‌های صادرات و واردات، مواد نیاز کشور را قاچاق وارد کرده و به قیمت‌های گزاف به فروش میرسانند و از این طریق میلیاردها دلار سود حاصل می‌کنند که کمترین مالیات را نیز برای آن نمی‌پردازند.

ناشی از این تغییر با هر رقابت و تنش بین کنسرن‌های بین‌المللی تعدادی از دولت‌ها در مقابل هم صف آرایی می‌کنند. از آنجائی که تضاد بین کنسرن‌های امپریالیستی بین‌المللی آشتی ناپذیر و مداوم است، تنش بین کشورهای جهان یک تنش فزاینده‌ی آرام ناپذیر و دائمی گشته است. این امر امنیت را در کل سیاره ما کاملاً از بین برده و دولت‌ها برای حفظ خود صدها هزار میلیارد از بودجه کشوری را صرف خرید اسلحه می‌کنند.

از آغاز گلوبالیزاسیون در سال‌های ۹۰ قرن گذشته و باز شدن درهای کلیه کشورها به روی سرمایه کشورهای امپریالیستی، چند کشور سرمایه‌داری به کشورهای امپریالیستی تبدیل شدند. مثل: چین، روسیه، هند و ترکیه.

۵۰۰ کنسرن بین‌المللی یاد شده ثابت نیستند. در نتیجه رقابت، اقدامات نابود کننده علیه هم و درهم جوشی‌ها، رتبه بندی آن‌ها تغییر می‌کند. بعضی رتبه‌ی خود را از دست می‌دهند و بعضی دیگر جای آن‌ها را می‌گیرند. جدول زیر این واقعیت را به خوبی می‌نمایاند. بعضی از کنسرن‌های بزرگ آمریکائی، فرانسوی و... که تا سال ۲۰۱۵ رتبه‌های اول تا چهارم را داشتند، توسط کنسرن‌های چینی عقب رانده شده و جای آن‌ها را گرفته‌اند.

امروزه کنسرن‌های امپریالیستی و استثمارگر چینی بعد از آمریکا، پر تعدادترین در بین ۵۰۰ کنسرن بین‌المللی هستند.

برآمدن چین به صورت یک ابر قدرت امپریالیستی در حال رشد با اقتصادی متهاجم جهت کسب تمام بازارهای جهان، و ضعف اقتصادی امپریالیسم آمریکا در مقابله با این ابر قدرت تازه به دوران رسیده، آنچنان رقابتی در سطح اقتصادی، سیاسی و نظامی بین این دو ابر قدرت ایجاد کرده که سیاره ما را به جنگ جهانی سوم نزدیک نموده است. در حالی که امپریالیسم آمریکا ضعف اقتصادی خود را با تشنج، جنگ و فروش اسلحه جبران می‌کند و به صورت بزرگترین و خوفناکترین دشمن بشریت عمل می‌نماید، امپریالیسم چین با تهاجم اقتصادی تک تک بازارهای آمریکا را از چنگاش درمی‌آورد. به طوری که چین بعد از آمریکا بزرگترین استثمار کننده زحمتکش‌ان جهان گشته است. کشورها و اتحادیه‌های بزرگ بین‌المللی دیگر مثل روسیه و اتحادیه اروپا، ژاپن، هند و ترکیه بین این دو ابر قدرت مرتب در حال نوسان هستند. در تقابل با آمریکا، روسیه با

تروریست و دولت‌های فاشیستی جبران می‌کند. مدتی است که مردم مبارز در خیابان شهرهای ایران علاوه بر پاسداران انقلاب اسلامی، با نیروهای مسلح حوثی، حشدالشعبی و... روبرو می‌شوند.

در جنبش آبان سال پیش خامنه‌ای در رابطه با مبارزات گسترش یابنده مردم، به نیروهای سرکوبگر پاسداران گفت: آتش به اختیار. به زانو درآورید.

در آن ماه بیش از هزار نفر توسط نیروهای انتظامی ایرانی و نیروهای تروریست غیر ایرانی، جان خود را از دست دادند ولی جنبش پس از لمحبه‌ی کوتاه دوباره سر برآورد و امروز زوایای جامعه ایران را در می‌نوردد.

ایران به کجا می‌رود؟

ایران یکی از کشورهای جهان و عضوی فعال از جامعه جهانی است. در نتیجه بدون درک درست از اوضاع بین‌المللی نمی‌توان در مورد آینده ایران و یا هر کشور دیگری نظر تا اندازه‌ی صائب ارائه کرد. بر این ضرورت، می‌پردازیم به تحلیلی مختصر اوضاع بین‌المللی.

اوضاع بین‌المللی

از سال‌های ۱۹۷۰ میلادی، با تغییر سازمان تولید سرمایه‌داری بین‌المللی، از درون صدها هزار شرکت غول آسای جهانی، ۵۰۰ ابر شرکت جهانی سر برآورد که توسط یک میلیون سوپر کنسرن بین‌المللی دختر، ۹۰٪ از ارزش اضافی تولید شده توسط کلیه نیروهای استثمار شونده جهان یعنی کارگران را می‌مکد. آن‌ها در سال ۲۰۱۸ بیش از ۹۰٪ تولید ناخالص جهان یعنی 135.435.946.000.000 دلار را در حیطه قدرت خود داشتند که امروزه حجم بیشتری را تحت کنترل گرفته‌اند.

این تغییر بزرگ باعث گردیده تا کلیه دولت‌های سرمایه‌داری و عقب مانده‌تر از آن در جهان، به صورت سازمان خدمت‌ی عظیم‌ترین کنسرن‌های جهانی درآیند. لذا بندهای وابستگی دولت‌های کوچک به دولت‌های بزرگ جای خود را به وابستگی همه‌ی دولت‌ها به کنسرن‌های بین‌المللی داد.

از جانب دیگر کنسرن‌های عظیم بین‌المللی جهت پیش برد امیال‌شان، بیش از پیش به دولت‌های ملی به عنوان ابزار بورکراتیک نظامی، نیازمندند.

خود نیستند و از رهبری سیاسی کمونیستی نیز محروم می‌باشند. پراکنده ترین قشر کارگری کشور کارگران صنعتی و سنتی کشاورزی هستند.

با برچیده شدن نظام ارباب رعیتی در ایران در دوران پهلوی، تولید روستائی کاملاً تجاری شد، تراکتور گام به گام جای گاو آهن را گرفت و پلانتاژهای کشاورزی وسیع با سرمایه ایرانی و خارجی پا به عرصه وجود گذاشت. در نتیجه قشر نه چندان اندک کارگران صنعتی کشاورزی در جامعه روستا ظاهر شد که به لحاظ طبقاتی شهر را به روستا وصل می‌کند.

طبقه کارگر ایران فعالترین و استوارترین نیروی برانداز جامعه را تشکیل می‌دهد. ولی این طبقه در محاصره خرده بورژوازی فقیر قرار دارد و به علت فقر روز افزون و تشدید شونده اقشار خرده بورژوازی و ریزش آن‌ها به درون این طبقه، تداخل ایدئولوژی در طبقه کارگر بیداد می‌کند که انعکاس آن را ما در پراکندگی و اتمیزه بودن جنبش کمونیستی شاهد هستیم.

خرده بورژوازی ایران

بعد از طبقه کارگر، اقشار خرده بورژوازی پر جمعیت ترین در جامعه هستند. ۲۸/۷٪ از کل جمعیت کارکن بالاتر از ۱۵ ساله در روستا اشتغال دارد. اکثریت عظیم این جمعیت را دهقانان فقیر و میانه حال صاحب زمین تشکیل می‌دهد (خرده بورژوازی روستا).

۴۹/۳٪ از کل نیروی کار ۱۵ ساله و بیشتر را نیروی خدماتی شهر و روستا تشکیل می‌دهد که اکثریت آن‌ها خرده بورژوازی زحمتکش شهر و روستا هستند: مثل دارندگان وانت‌های کوچک شهری، دارندگان یک تاکسی، خرده فروشان، گاری دارها و روشنفکران طبقات پائین و میانه حال جامعه، پادوها و....

تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، خرده بورژوازی زیر منگنه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی فشرده می‌شود و روز افزون به فقر می‌گراید و به صفوف پرولتاریا نزدیک شده و در آن استحاله می‌گردد و در ضمن سموم ایدئولوژیک خود را نیز در آن وارد می‌کند.

در صورتی که حزب کمونیست آینده بتواند سیاست صحیحی را در قبال خرده بورژوازی فقیر و میانه اعمال کند، این اقشار در انقلاب قهر آمیز تودمی به ذخیره پرولتاریا تبدیل می‌شوند. در صورت تشدید فشارهای فاشیستی دولت حاکم بر جامعه، خرده بورژوازی مرفه و حتی بخش تحتانی بورژوازی در اپوزیسیون هم می‌توانند لحظات کوتاهی برای حفظ منافع خود به پرولتاریا نزدیک شوند.

۲- سرمایه داری ایران به کنسرن‌های عظیم بین‌المللی وابسته است. لذا رژیم جمهوری اسلامی حافظ منافع سرمایه‌های جهانی و داخلی است. در شرایط امروزه بین‌المللی رژیم جمهوری اسلامی بیش از سرمایه داخلی به سرمایه بین‌المللی شرقی تکیه دارد.

۳- اکثر دولتمران این رژیم را قاتلین، دزدها، قاچاقچیان کالا و انسان، اغواگران و جاکشان رسمی دولتی، تشکیل می‌دهند که به غایت ضد انسانی هستند و با کوچکترین بهانه روی توده‌های کار و زحمت و آزادیخواهان مترقی شلیک می‌کنند. هر چه وسعت مبارزات توده‌ها با مرکزیت طبقه کارگر گسترده‌تر گردد، اقدامات سرکوب گرانه و تسلیحاتی رژیم نیز متمرکزتر و وسیع‌تر می‌گردد.

طبقه کارگر ایران

تعداد طبقه کارگر در سال ۱۳۹۵ بر طبق گزارش اقتصاد آنلاین ۱۳۷۷۹۰۰۰ نفر که تحت پوشش بیمه تأمین اجتماعی هستند، برآورد شده است. بعلاوه ۴ میلیون کارگر موقتی که تحت هیچ بیمه‌ای پوشش داده نمی‌شوند نیز در جامعه حضور دارند. در نتیجه مجموع کارگران ایران ۱۷۷۷۹۰۰۰ نفر برآورد می‌شود. اگر خانواده هر کارگری فقط سه نفر را شامل شود، مجموع کارگران و خانواده‌ی آن‌ها ۵۳۳۳۷۰۰۰ نفر از کل جمعیت ۷۰۴۹۵۷۸۲ را شامل می‌شود است. اگر این تعداد را در جمعیت ۸۲۹۱۴۰۰۰ نفری سال ۲۰۲۱ ثابت فرض کنیم باز هم جمعیت کارگران نسبت به هر طبقه‌ی و کل جمعیت کارگران و خانواده‌هاشان نسبت به کل جمعیت ایران در اکثریت می‌باشد.

کارگران ایران که تا اواخر حاکمیت پهلوی ریشه دهقانی داشتند، در دوران حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ریشه کارگری دارند و تعداد تحصیل کرده‌های تا کلاس ۹ درس خوانده‌ی این طبقه ۴۰٪ را تشکیل می‌دهد. این طبقه به علت درگیری‌های سیاسی، با سواد بودن، تجارب تاریخی صد سال گذشته ایران و درهم تنیده شدن اوضاع کشور با اوضاع و شرایط بین‌المللی، از هوش و تجربه بالا و انرژی مبارزاتی فراوانی برخوردار است و به لحاظ جهان بینی تنها طبقه انقلابی کشور است.

با وجود اشتغال صدها هزار کارگر صنعتی مدرن در کارخانجات بیش از ۵۰ کارگر، ولی اکثریت بالای کارگران ایران در کارگاه‌های تا ده نفر کارگر، مشغول هستند. در نتیجه با وجود تشکل در کارخانه و کارگاه، به لحاظ پراکندگی سرمایه در گردش، کارگران ایران نیز پراکنده بوده، دارای تشکلات وسیع سراسری مستقل علی

این سرمایه‌داران اساساً رشد صنعت در ایران را برنمی‌تابند.

ولی با تشدید محاصره اقتصادی و کم شدن درآمد نفت و بالا رفتن کسر بودجه در ایران، دولت سعی می‌کند صنایعی را به وجود آورد که محصولاتش برای ایران تحریم شده است. لذا سهم صنعت و معدن در بودجه سال ۱۳۹۹ حدود ۲۵٪ رشد نشان می‌دهد. ولی میزان اعتبارات تخصیص داده شده در عمل بسیار کمتر از این مقدار می‌باشد. لذا با وجود حمایت اسمی دولت از صنایع، رشد آن با کندی و مشکلات همراه است. در عین حال حاکمیت سیاست‌های ارتجاعی بر رشد صنعت و ندانم کاری‌های متخصصین باعث نارسائی‌های مرگباری برای مردم مناطقی از ایران گشته است مثل برپائی صنایع بزرگی که تولید در آن مستلزم آب فراوان است در مناطق خشک بی آب. بی آبی و تشنگی بی مثال خوزستان نمونه‌ی از این سیاست‌های مخرب ارتجاعی است.

جناب حاکم سرمایه‌داری ایران همیشه سه بودجه را در نظر دارد.

۱- بودجه علی کشور

۲- بودجه علی و مخفی تسلیحاتی

۳- بودجه مخفی برای کمک رسانی به گروه‌های تروریستی و دولت‌های فاشیستی. دولت آمریکا که خود در سطح بین‌المللی فاشیسم اعمال می‌کند، سعی می‌نماید با گسترش تحریم‌ها، موانعی در راه کمک رسانی به گروه‌های تروریستی بین‌المللی طرفدار جمهوری اسلامی ایران ایجاد نماید. ولی رژیم ایران به این گروه‌ها بیش از دلار آمریکا و یا یوروی اروپا، طلای ناب تقدیم می‌کند. تنها تولید سالانه طلای معدن بناب ۱۰ تن می‌باشد که گزارش آن را فقط خامنه‌ای دریافت مینماید و مبلغ آن در بودجه لحاظ نمی‌شود.

رفتار و کردار نمایندگان بورژوازی یعنی دولتمردان ایران، همانند سرداران یک لشکر اسلامی فاتح است که این سرزمین را فتح کرده و مالک سرزمین و جان و مال مردم هستند. لذا برای ایجاد امنیت بالا و خفه کردن هر صدائی، خود را تا دندان مسلح کرده‌اند و فاشیسم اعمال می‌کنند.

از آنچه که گذشت نتیجه می‌شود که

۱- هدف غائی و اساسی جمهوری اسلامی حفظ نظام سرمایه‌داری، و در شکل ویژه و مشخص آن حفظ و تداوم حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی است.

معهدا تا این اواخر. تمام این موضوع، مشکل به نظر می‌رسید، دلیل آن این بود که ما تا به حال فقط گروه‌های مجزائی را در میدان مبارزه مشاهده می‌کردیم، برای این که فقط این گروه‌های مجزا بودند که در شهرها و نقاط مختلف کشور دست به مبارزه زدند و این درحالی بود که پرولتاریا و بورژوازی به عنوان یک طبقه‌ی بخصوص به آسانی قابل تشخیص نبودند. اما اکنون شهرها و بخش‌ها متحد شده‌اند و با گروه‌های مختلفی از کارگران دست به دست هم داده‌اند. اعتصابات و تظاهرات مشترک زیادی انجام گرفته است و تصویر باشکوه مبارزه میان دو روسیه در مقابل چشمان ما قرار گرفته است. مبارزه میان روسیه‌ی بورژوازی و روسیه‌ی پرولتاریا. دو ارتش بزرگ وارد میدان گردید، ارتش پرولتاریا و ارتش بورژوازی و مبارزه میان این دو ارتش سرتاسر زندگی اجتماعی ما را در بر می‌گیرد.

از آن جا که یک ارتش نمی‌تواند بدون رهبران وارد عمل شود و از آن جا که هر ارتشی دارای یک پیشقراول می‌باشد که در صف اول آن حرکت می‌کند و راه آن را روشن می‌سازد، واضح است که در این ارتش‌ها، گروه‌های رهبری مختص به آن ناچار به وجود می‌آید؛ گروه‌هایی که معمولاً احزاب مختص آن‌ها نامیده می‌شوند.

بنابراین، صحنه‌ی عمل به شرح زیر است: در یک طرف ارتش بورژوازی قرار دارد که در رأس آن حزب لیبرال، و در طرف دیگر ارتش پرولتاریا قرار دارد که به وسیله‌ی حزب سوسیال دموکرات رهبری می‌شود؛ هر ارتش در مبارزه‌ی طبقاتی خویش توسط حزب مخصوص به خود هدایت و رهبری می‌شود.

ما همه‌ی این‌ها را ذکر کردیم تا بتوانیم حزب پرولتاریا را با طبقه‌ی پرولتاریا مقایسه کرده و بدین طریق مشخصات کلی حزب را به طور مختصر بیان کنیم.

مطالب فوق الذکر به قدر کافی روشن می‌سازد که حزب پرولتاریا که یک گروه رهبری کننده‌ی رزمنده است، می‌بایستی اولاً از نظر تعداد اعضاء بسیار کوچک‌تر از طبقه‌ی پرولتاریا باشد و دوماً، از نظر فهم، ادراک و از نظر تجربه می‌بایستی نسبت به طبقه‌ی پرولتاریا در سطح عالی‌تری قرار داشته باشد، سوماً، می‌بایستی به صورت یک تشکیلات فشرده باشد. به عقیده‌ی ما آن چه که گفته شد احتیاجی به اثبات ندارد، برای این که به خودی خود روشن است تا زمانی که سیستم سرمایه‌داری وجود دارد، با فقر و عقب ماندگی توده‌ها که از ضروریات این سیستم است، پرولتاریا به عنوان یک کل، نمی‌تواند به صورت یک طبقه‌ی آگاه درآید و

ممل در تعیین سرنوشت خویش تا جدائی و ایجاد دولت مستقل»، اسلحه بورژوازی حاکم و بورژوازی ملت تحت ستم را در نفرت زائی و رو در رو قرار دادن پرولتاریای ممل مختلف، از دست‌اش می‌گیرد و آن را خلع سلاح می‌کند.

پرولتاریای ایران نه به احزاب کمونیست ملی بلکه به حزب کمونیست یکپارچه سرتاسری نیاز دارد.

اگر کمونیست‌ها به وظائف سترگ خود جامعه عمل نپوشند، راه و روش سکتاریستی در پیش بگیرند، اگر پیوند سازمانی با طبقه کارگر را پشت گوش اندازند و ایجاد حزب راستین کمونیست ایران را به آینده نامعلومی بسپارند، جنبش‌های کارگری و دیگر اقشار زحمتکش موج به موج بر می‌خیزند، سرکوب می‌شوند و دوباره بر می‌خیزد و سرکوب می‌شود. در این صورت آینده روشنی در پیش پای جامعه ایران نخواهد بود.

اگر کمونیست‌ها سمت پیوند سازمانی با طبقه کارگر را در پیش گیرند و در این روند مبارزه جهت یکی شدن و ایجاد حزب کمونیست سرتاسری ایران را محکم در دست بگیرند و ایدئولوژی و شیوه تفکر خرده بورژوازی را از درون خود بزدایند، ایران می‌تواند تحولات بزرگی را از سر بگذراند و در یک انقلاب قهر آمیز توده‌ای و به خاک سپردن حاکمیت سرمایه‌داری، جامعه سوسیالیستی را سازمان داده و دیکتاتوری پرولتاریا را برپا نمایند و راه رسیدن به کمونیسیم بین‌المللی را در پیش گیرند.

در صورت توافق با این خط مشی، در انتشار آن کوشا باشید!

طبقه‌ی پرولتاریا و حزب پرولتاریا

نوشته ژوزف استالین

قسمت اول

(راجع به بند یک مقررات حزب)

زمانی که مردم بی‌باکانه اعلام می‌کردند «روسیه‌ی واحد و غیر قابل تجزیه» دیگر سپری شده است. امروز حتی یک کودک نیز می‌داند که چیزی به عنوان «روسیه‌ی واحد و غیر قابل تجزیه» وجود ندارد چون مدت‌ها پیش روسیه به دو طبقه‌ی مخالف تقسیم شده: طبقه‌ی بورژوازی و طبقه‌ی پرولتاریا. امروز برهیچ کس پوشیده نیست که مبارزه بین این دو طبقه به محوری مبدل شده است که زندگانی کنونی عصر ما به دور آن می‌چرخد.

به لحاظ سیاسی تمام اقشار و طبقات جامعه ایران نمایندگان سیاسی - ایدئولوژیک خود را دارند، بجز پرولتاریای ایران که از سازمان رهبری کننده کمونیستی خود محروم است.

تغییرات مثبت آینده‌ی جامعه ایران نیز بستگی به شکل گیری گام به گام و بسط پایه توده‌یی چنین حزبی دارد.

روند به وجود آمدن و تحکیم چنین حزبی چگونه است؟

حزب کمونیست راستین ایران

حزب کمونیست، حزب سیاسی و رهبری کننده پرولتاریا جهت بنای ساختار اجتماعی سوسیالیسم و هدایت آن به سوی جامعه کمونیستی بدون طبقه است. لذا حزب کمونیست فقط حزب پرولتاریاست. نتیجه این که این حزب باید اساساً از پرولتراها تشکیل شود ولی از آنجائی که انقلاب فقط امر پرولتاریا نیست بلکه امر دیگر اقشار محروم و تهی دست جامعه نیز هست و به ویژه اقشار تحتانی روشنفکران متحدین خوب پرولتاریا هستند، در ترکیب حزب کمونیست، کمونیست‌هایی نیز خواهند بود که منشأ پرولتاری ندارند ولی در خدمت پرولتاریا و جزو رهبران آن به حساب می‌آیند.

اگر بخواهیم این واقعیات را در جنبش کمونیستی ایران تلفیق دهیم، این نتیجه حاصل می‌شود که وظیفه درجه اول جنبش کمونیستی پیوند با طبقه‌ی است که مدعی رهبری آن می‌باشد. رهبر نمی‌تواند خارج از طبقه باشد، نمی‌تواند بدون شرکت هر روزه و هر لحظه‌ی در زندگی کارگران، آن‌ها را دیالکتیکی و واقعی رهبری کند. در صورت جدا بودن طولانی از طبقه کارگر، منافذیک در حزب غالب می‌گردد، انتقاد و انتقاد از خود لگد مال می‌شود، بوروکراتیسم در حزب غالب گشته، حزب به لحاظ طبقاتی استحاله می‌گردد و به یک حزب بورژوائی با ماسک چپ تبدیل می‌شود.

نتیجه‌ی دیگر این که فقط در روند حرکت سازمانی در سمت طبقه کارگر به ویژه کارگران صنعتی بین‌المللی است که سازمان‌ها و بخش‌های جدا جدای جنبش کمونیستی می‌توانند در یک مبارزه ایدئولوژیک سالم و طرد مواضع و شیوه تفکر و سبک کار خرده بورژوازی از درون خود، به هم نزدیک شده و نهایتاً حزب کمونیست راستین ایران را بنیان نهند.

ایران کشوری است چند ملیتی. لذا ناسیونالیسم ممل تحت ستم و ملت ستمگر در آن قویست. ناسیونالیسم تفکر بورژوازی خطرناکی است که بدون مبارزه قاطع علیه آن ساختمان یک حزب واحد سرتاسری که به انترناسیونالیسم پرولتاری مسلح باشد، ممکن نیست. از این نقطه نظر فشاری روی «حق

با حزب کار کند. پر واضح است کسی که می‌خواهد عضو حزب باشد می‌بایستی متعلق به یکی از سازمان‌های حزب باشد^۱. تنها وقتی که ما به یکی از سازمان‌های حزب ملحق شدیم و منافع خود را با منافع حزب در هم آمیختیم، می‌توانیم از اعضای حزب باشیم و در نتیجه از رهبران حقیقی ارتش پرولتاریا شویم. اگر حزب ما مجموعه‌یی از آدم‌های پر حرف منفرد نباشد بلکه تشکیلات رهبرانی باشد که از طریق کمیته‌ی مرکزی خود با شایستگی پیشروی ارتش پرولتاریا را رهبری نماید، آن وقت تمام آن چه که گفته شد، به خودی خود واضح و آشکار خواهد بود. مطالب زیر نیز باید مورد توجه قرار گیرد:

ادامه دارد...

۱- ما در این جا احزاب دیگر روسیه را مورد توجه قرار نمی‌دهیم، چون که برای بحث مورد نظر ما نیازی به شرح آن‌ها نیست.

۲- درست همان طور که یک ارگانسیم مرکب از تعداد بی شماری ارگانسیم‌های ساده درست شده است، حزب ما هم یک سازمان عمومی مرکب است که متشکل است از تعداد بی شماری قسمت، که آن‌ها را سازمان‌های بخشی و محلی حزب می‌نامند که به وسیله‌ی کنگره‌ی حزب و کمیته‌ی مرکزی حزب تأیید و تصدیق می‌شوند. همان طور که می‌بینید تنها کمیته‌ها نیستند که سازمان‌های حزبی نامیده می‌شوند. برای رهبری، فعالیت‌های این کمیته‌ها بر مبنای یک برنامه‌ی مشخص، کمیته‌ی مرکزی وجود دارد که از طریق آن، این سازمان‌های حزبی، محلی، تشکیلات متمرکز وسیعی به وجود می‌آورند.

پرولتاریا جهان متحد شوید

پرولتاریا، زحمتکشان و آزادیخواهان
مترقی متحد شوید

پیش به سوی پیوند سازمان‌های
کمونیستی با طبقه کارگر

پیش به سوی ایجاد حزب کمونیستی
راستین سرتاسری ایران

اصول تشکیلاتی حزب را «قبول» می‌کنند، اما اینان نمی‌توانند چیزی جز آدم‌های پرحرف باشند. این بی حرمتی نسبت به مقدس‌ترین اصول حزبی خواهد بود که یک شخص پرحرف تنبل را عضو حزب بنامیم (یعنی یکی از رهبران ارتش پرولتاریا!) بعلاوه، حزب ما کلاس درس فلسفه یا مدرسه‌ی یک فرقه‌ی مذهبی نیست. آیا حزب ما یک حزب رزمنده نیست؟ چرا هست! آیا به خودی خود واضح نیست که حزب ما صرفاً با پذیرفتن برنامه‌ی کار، تاکتیک و اصول تشکیلاتی‌اش به طور افلاطونی قانع نخواهد شد و بدون شک خواستار این خواهد بود که اعضایش خط مشی حزب را که قبول کرده‌اند، عملاً به کار بندند؟ بنابراین کسی که می‌خواهد عضو حزب ما باشد، نمی‌تواند صرفاً با قبول برنامه‌ی کار، تاکتیک و اصول تشکیلاتی قانع باشد بلکه می‌بایستی دست به کار شده، خط مشی حزب را به مرحله‌ی اجرا و عمل درآورد.

اما بکاربردن خط مشی حزب برای عضو یعنی چه؟ چه موقع عضو می‌تواند خط مشی حزب را بکاربرد؟ فقط موقعی که مبارزه می‌کند، موقعی که با تمام حزب در رأس ارتش پرولتاریا حرکت می‌کند. آیا مبارزه می‌تواند به وسیله‌ی افراد منفرد و پراکنده انجام شود؟ مطمئناً نه بر عکس مردم اول متحد می‌شوند، اول متشکل می‌گردند و تنها آن وقت به میدان جنگ می‌روند، اگر این کار انجام نشود، تمام مبارزه بدون ثمر خواهد بود. پس واضح است که اعضای حزب هم تنها در صورتی که در تشکیلات فشرده‌یی متحد شوند، قادر خواهند بود مبارزه کنند و نظرات حزب را به مرحله‌ی اجرا درآورند. و نیز روشن است که هر چه صفوف متشکل در تشکیلاتی که اعضاء حزب در آن متحد شده‌اند فشرده‌تر باشد، بهتر قادر خواهند بود مبارزه کنند و در نتیجه قادر خواهند بود که برنامه‌ی کار تاکتیک‌ها و نظرات تشکیلاتی حزب را به نحو کامل‌تری به کار برند، بی جهت نیست که حزب ما یک سازمان متشکل رهبری است. واضح است که فقط کسانی می‌توانند عضو حزب و عضو سازمان متشکل رهبری به حساب آیند که در این سازمان کار کنند و بنابراین وظیفه‌ی خودشان بدانند که خواسته‌های خود را با خواسته‌های حزب همگون نموده و در عمل با حزب یگانگی نشان دهند.

بنابراین کسی که می‌خواهد عضو حزب باشد، می‌بایستی برنامه‌ی کار تاکتیک‌ها و نظرات تشکیلاتی حزب را به کار بندد. برای به کار بستن نظریات حزب، شخص باید برای آن‌ها مبارزه نماید و برای این که بتواند در راه این عقاید مبارزه کند، شخص باید در تشکیلات حزب فعالیت کند، و با یگانگی تمام

در نتیجه می‌بایستی یک گروه رهبری با آگاهی طبقاتی وجود داشته باشد تا ارتش پرولتاریا را با اسلحه‌ی سوسیالیسم مجهز نموده، آن‌ها را متحد و در مبارزه رهبری نماید. و هم چنین واضح است که حزبی که مصمم است رهبری پرولتاریای رزمنده را به دست گیرد، نیابستی مجموعه‌یی از افراد منفرد باشد، بلکه باید به صورت یک تشکیلات فشرده و متمرکز باشد تا فعالیت‌های آن بتواند بر طبق یک برنامه‌ی واحد به مرحله‌ی اجرا درآید.

این‌ها به اختصار خصوصیات کلی حزب ما را تشکیل می‌دهند.

با در نظر گرفتن این‌ها، بیائید به سؤال اصلی بپردازیم: چه کسی را می‌توان عضو حزب نامید؟ بند اول مقررات حزبی که موضوع این مقاله می‌باشد، دقیقاً به همین مسئله بر خورد می‌کند.

و بنابراین بیائید این مسئله را مورد بررسی قرار دهیم:

چه کسی را ما می‌توانیم عضو حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه بنامیم، یعنی وظایف یک عضو حزب چیست؟ حزب ما یک حزب سوسیال - دموکرات

است، این بدان معنی است که دارای برنامه‌ی کارمختص به خود (هدف‌هایی فوری و هدف‌های نهائی جنبش)، تاکتیک‌های مختص به خود (شیوه‌های مبارزه) و اصول تشکیلاتی مختص به خود (شکل تشکیلاتی) می‌باشد. وحدت برنامه‌ی کار و وحدت نظر در مورد تاکتیک‌ها و تشکیلات زیربنائی است که حزب ما بر روی آن ساخته شده است. تنها وحدت در این نظرات است که می‌تواند اعضای حزب را در یک حزب متمرکز متحد نماید. اگر توافق نظر به هم بخورد، حزب از هم می‌پاشد. نتیجتاً، تنها کسی که به طور کامل برنامه‌ی کار، تاکتیک‌ها و اصول تشکیلاتی حزب را به طور کامل قبول کند، می‌تواند عضو حزب نامیده شود. تنها کسی که برنامه‌ی کار، تاکتیک‌ها و اصول تشکیلاتی حزب را به قدر کافی مطالعه کرده و به طور کامل پذیرفته باشد، می‌تواند در میان صفوف حزب ما و در نتیجه در میان رهبران ارتش پرولتاریا جای بگیرد. اما آیا همین قدر کافی است که عضو یک حزب صرفاً برنامه‌ی کار و نظرات مربوط به تاکتیک تشکیلات حزب را قبول کند؟ آیا فردی با این خصوصیات را می‌توان یکی از رهبران واقعی ارتش پرولتاریا نامید؟ مسلماً نه! در وهله‌ی اول هر کس می‌داند که درجهان به اندازه‌ی کافی افراد پرحرف وجود دارند که به سهولت برنامه‌ی کار و نظرات مربوط به تاکتیک و